

تفکر انتقادی به مثابه روشی عام برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای علوم انسانی

رضا اکبری نوری^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۶

تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۹

چکیده

روش، عنصر اساسی و تعیین‌کننده در انجام موفقیت‌آمیز یک عمل، به ویژه پژوهش و مطالعه است. به این معنا که مطالعه یا پژوهش به خودی خود آن اندازه مهم نیست که چگونگی انجام آن. مقاله حاضر در صدد معرفی روشی عام با کاربردی بدون مرز برای انجام پژوهش‌ها و مطالعات میان‌رشته‌ای است، و با برشمردن، تحلیل، و چگونگی کاربست عناصر تفکر انتقادی می‌کوشد تا آن را به عنوان روشی عام برای انجام مطالعات و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در علوم انسانی ارائه کند. کلیدواژه: تفکر انتقادی، روش، بین‌رشته‌ای، علوم انسانی

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق، علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه آزاد اسلامی تهران جنوب.
aber.reza@gmail.com

مقدمه

رویکرد بین‌رشته‌ای به یکی از مهم‌ترین تکنیک‌ها و چالش‌ها در آموزش مدرن تبدیل شده است. این رویکرد چند رشته را ترکیب می‌کند و تیم‌هایی از معلمان و دانشجویان تشکیل می‌دهد که در مجموع از تجارب آموزشی غنی برخوردارند. محققان در رویکرد بین‌رشته‌ای فواید و مضاری مشاهده کرده‌اند. البته رویکرد سنتی به آموزش، که مبتنی بر ارائه یک رشته خاص به دانشجویان بود، آثار زیان‌بارتری برای آنها به همراه داشت. رویکرد بین‌رشته‌ای از فواید فراوانی برخوردار است که در توسعه آموزش مهارت‌های مورد نیاز افراد در زندگی به کار می‌آید. امروزه دیگر نمی‌توان برای حل مشکلات صرفاً به یک رشته اکتفا کرد. بنابراین لازم است که رشته‌های مختلف با کمک یکدیگر برای مسائل پیش روی انسان چاره‌اندیشی کنند. با این حال یکی از چالش‌های پیش پای رویکرد میان‌رشته‌ای این است که چه روش‌هایی باید به کار بست تا دیسیپلین‌های گوناگون بتوانند، با نوعی سازگاری معطوف به حل مسئله، در کنار یکدیگر راه‌حل‌های مناسبی ارائه کنند. یکی از پایه‌ای‌ترین نیازهای این رویکرد استفاده از روشی است که بتواند ما را به این هدف نزدیک‌تر کند، تا بتوانیم در مجموعه‌ای به ظاهر غیرمرتبط یا فاصله‌دار ارتباطاتی سازماندهی وجود آوریم. یکی از روش‌های بسیار مفید و البته کاربردی برای این منظور تفکر انتقادی و مکانیزم‌هایی است که در این روش به کار بسته می‌شود. لذا در این مقاله تلاش بر این است تا نشان دهیم که تفکر انتقادی چگونه می‌تواند به کمک علوم بین‌رشته‌ای بیاید و به عنوان یک روش بین‌رشته‌ای عمل کند. بنابراین، بر خلاف امر رایج، به جای پرداختن به چپستی این نوع از تفکر بیشتر بر چگونگی کارکرد آن تمرکز خواهد شد.

مفهوم‌شناسی

۱. رویکرد بین‌رشته‌ای ایده‌ای کلاسیک با نامی جدید

واقعاً رویکرد بین‌رشته‌ای چیزی نیست که بتوان تاریخ آن را به پدیداری مفهوم آن برگرداند. تعریف لغوی رشته در معنای یک شاخه از تعلیم یا آموزش، البته بر چسبی کهنه و قدیمی است. به این معنا از گذشته‌های دور، یعنی از آن زمان که هنوز رشته‌ها تفکیک مشخص امروزی را نداشتند و جهان را فیلسوف-دانشمندان تفسیر می‌کردند و توضیح می‌دادند، رشته‌های مختلف برای این توضیح و تفسیر به کار برده می‌شدند.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۲

دوره ششم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۳

اما تفکیکی که باید در این تعبیرات در نظر داشت، تفاوت بین اصطلاح میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای است. چنان‌که تامسون کلین این دو را از یکدیگر مجزا می‌سازد: «چندرشته‌ای بودن مستلزم در کنار هم قرار گرفتن دو یا چند رشته علمی است، همچون تدریس گروهی مدرسان حوزه‌های مختلف در یک زمینه موضوعی. در حالی که بین‌رشته‌ای بودن مستلزم یکپارچگی و تغییر شکل نظام و حوزه علمی پیشین و ایجاد شکل‌های تازه‌ای از دانش است (رهادوست، ۱۳۸۲: ۱۹۶). گرچه میان‌رشته‌ای بودن تنها به شکل‌گیری نظام جدید مطالعاتی ختم نمی‌شود و ممکن است به ظهور موضوع جدید و زبان تازه‌ای نیز منجر شود. چنان‌که رولان بارت می‌نویسد: «فعالیت میان‌رشته‌ای هنگامی به طرز مؤثر آغاز می‌شود که همبستگی بین علوم و رشته‌های کهن به سود ظهور موضوع و زبان جدید در هم شکنند؛ موضوع و زبانی که به هیچ یک از شاخه‌ها یا عرصه‌های علم تعلق ندارد» (بارت، ۱۳۷۳: ۵۷).

بعضی مطالعه میان‌رشته‌ای را کثرت‌گرایی روش‌شناختی مبتنی بر تعامل اثربخش بین گستره‌ها در تحلیل مسئله‌ای واحد و شناخت پدیدار در پرتو تعامل مؤثر بین رهیافت‌های دانش‌های مختلف تعریف کرده‌اند (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۵: ۳۹۲). برخی نیز این اصطلاح را شکلی از تعامل بین دو یا چند رشته علمی دانشگاهی می‌دانند که مباحث مربوط به سطح، نوع، هدف و تأثیر این تعامل بسیار گسترده و متنوع است. بعضی از منتقدان مترادف‌هایی چون «پسارشته‌ای»، «ضدرشته‌ای» یا «فرارشته‌ای» را رساتر به مقصود می‌دانند؛ اما نمی‌توان اصطلاح «میان‌رشته‌ای» را با «چندرشته‌ای» مترادف دانست؛ زیرا «چندرشته‌ای بودن متضمن در کنار هم قرار گرفتن دو یا چند رشته علمی است، همچون تدریس گروهی مدرسان حوزه‌های مختلف در یک زمینه موضوعی؛ در حالی که بین‌رشته‌ای بودن مستلزم یکپارچگی و تغییر شکل نظام و حوزه علمی پیشین و ایجاد شکل‌های تازه‌ای از دانش است» (رهادوست، ۱۳۸۲: ۱۹۵-۱۹۶). آنچه در تعاریف مربوط به رویکرد میان‌رشته‌ای از ویژگی‌های مشترک محسوب می‌شود، کثرت‌گرایی روشی و وجود دو یا چند رشته علمی است. البته منظور از تنوع روش تنوع مسئله نیست، چرا که محقق با یک مسئله روبروست، اما برای حل آن به ابزارهای رشته‌های گوناگون متوسل می‌شود و از آنها بهره می‌گیرد. برای این‌که چنین رویکردی شکل بگیرد به دو یا چند رشته علمی نیاز است، اما این رشته‌ها تنها در کنار یکدیگر قرار نمی‌گیرند، بلکه میان آنها تعاملی صورت می‌گیرد و شکل تازه‌ای از دانش ایجاد می‌شود.

کثرت‌گرایی روش‌شناختی به دو صورت قابل ملاحظه و اجراست: گاهی محقق سعی دارد



از رهاورد تمام دانش‌هایی که درباره مسئله وی سخن گفته‌اند استفاده کند اما برای رسیدن به این مقصد روش تعریف‌شده‌ای ندارد و بدون برنامه دقیق پژوهشی به جمع‌آوری اطلاعات می‌پردازد. این‌گونه کثرت‌گرایی به التقاط اندیشه‌ها و خلط مبانی می‌انجامد و چنین مطالعه‌ای مطالعه میان‌رشته‌ای و روشمند نیست. کثرت برنامه پژوهشی بر دو گونه است: کثرت‌گرایی مبتنی بر برنامه مکانیکی و کثرت‌گرایی مبتنی بر برنامه دینامیکی. در نوع اول محقق آرای علوم گوناگون را می‌گیرد اما هر یک را با طرح و برنامه پیشین در نظام معرفتی معینی جای می‌دهد. پس چنین رهیافتی نیز مطالعه میان‌رشته‌ای نیست اما کثرت‌گرایی مبتنی بر برنامه دینامیکی در مقام جمع آرا نیست، بلکه آرای مختلف را به طریقی پویا در تصرف و ترکیب می‌گیرد که در این میان به دیدگاهی ژرف‌تر برسد. کثرت‌گرایی در این معنی برنامه‌های پژوهشی مختلفی دارد. یکی از کارآمدترین برنامه‌ها، چالش و گفتگوی مؤثر بین دیدگاه‌هاست و به همین دلیل چنین مطالعه‌ای را کثرت‌گرایی دیالکتیکی یا مطالعه میان‌رشته‌ای می‌نامند. کثرت‌گرایی مکانیکی به جمع آرا می‌انجامد و مجموعه‌هایی از اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها فراهم می‌آورد، در حالی که مطالعه میان‌رشته‌ای به جمع دیدگاه‌ها نمی‌انجامد بلکه به یافتن ژرف‌تر ختم می‌شود که حاصل آن به دست آوردن دیدگاه خاصی است (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۵: ۳۸۹-۳۹۲).

علل و زمینه‌های پیدایش رویکرد میان‌رشته‌ای علم از قرن هفدهم به بعد رشد تصاعدی داشته است. ویلیام هیول رشد یک علم را با به هم پیوستن جویبارها برای تشکیل رودسار مقایسه می‌کند، اما منتقدین نظر او معتقدند که چنین تصویری پیوستگی نادرستی بر تاریخ علم تحمیل می‌کند، زیرا علم به طور یکنواخت پیشرفت نمی‌کند و نظریه‌ها در یکدیگر جاری نمی‌شوند، به عکس، رقابت و مبارزه قاعده اساسی است و جایجایی یک نظریه به وسیله نظریه دیگر اغلب از طریق براندازی انقلابی صورت می‌گیرد (لازی، ۱۳۷۷: ۲۵۶-۲۵۷). قرن هجدهم دوران طرح‌ها و حرکت‌های علمی بنیانی بود. در قرن نوزدهم نخستین حوزه‌های بزرگ رشته‌ای با آهنگ‌های متفاوت پی‌ریزی می‌شوند، شاخه‌های اصلی دانش شکل می‌گیرند و روش‌های خود را تعریف می‌کنند. سرانجام در آستانه قرن بیستم مرزهای اصلی ترسیم می‌شوند. در این میان علوم انسانی رشد کمی فراوانی می‌یابد که به تخصصی شدن افراطی شاخه‌های آن می‌انجامد و انبوهی از الگوها و روش‌ها پیدا می‌شوند (دورتیه، ۱۳۸۲: ۲۱-۲۲). رشد علم با شاخه‌شاخه شدن، تخصص‌گرایی و جزئی‌نگری همراه بوده است. این امر دستاوردهای زیادی به دنبال داشت. اما حصرگرایی و بسنده کردن به یک گستره محدود،



در بسیاری از موارد موجب نفی و انکار سایر رویکردها و روش‌ها شده است. به تعبیر دیگر هر چند تخصص‌گرایی، علم را دقیق‌تر و ژرف‌تر کرده است، اما پیوند و تعامل میان علوم را از هم گسسته است. به نظر ادگار مورن با چنین تخصصی‌شدنی باید بپذیریم که اطلاعات در عرصه علم به هیاو تغییر می‌یابد و بارانی از روشنی‌های جزئی به تاریکی مطلق تبدیل می‌شود (مورن، ۱۳۷۴: ۲۱). تخصصی کردن بیش از اندازه موجب تکه‌تکه شدن بافت پیچیده واقعیت می‌شود و واقعیت‌ها متلاشی و تجزیه می‌شوند. بنابراین پژوهشگر تمام تلاش خود را صرف حل جزئی از معما می‌کند، به طوری که گاه فهم پاسخ اجزای دیگر و کل معما برایش بی‌اهمیت می‌شود.

حصرگرایی محقق را در زندان رهاوردهای خود محصور می‌کند و او را از کشف دیگر حقایق بی‌نصیب می‌سازد. در مقام فهم و شناخت یک امر تنها به یک بعد از آن بسنده می‌کند و غافلانه وجهی از شیئی را هویت آن می‌پندارد (مغالطه کنه و وجه) و به این ترتیب امور را به چیزی فروتر از آن چه حقیقتاً هستند کاهش می‌دهد (خطای تحویلی‌نگری) (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۳: ۲۴۶).

گروهی از اندیشمندان از جمله ادموند هوسرل در اوایل قرن بیستم برای جبران آثار منفی تخصص‌گرایی به چاره‌جویی پرداختند و روش‌های جدیدی برای فهم بهتر پدیده‌ها و کشف قوانین حاکم بر آنها پیشنهاد کردند. پدیدارشناسی را می‌توان از نخستین گام‌هایی دانست که در مخالفت با تحویلی‌نگری و حصرگرایی برداشته شد. پدیدارشناسی رهیافتی است که در گستره‌های مختلف کاربرد دارد و «نقش آن نشان دادن ابعاد پنهان پدیدارهای کثیرالاضلاع است. البته باید میان پدیدارشناسان متقدم و متأخر تفاوت قائل شد. پدیدارشناسان معاصر با بهره جستن از روی آورد میان‌رشته‌ای در واقع پدیدارشناسی را تعالی و توسعه داده‌اند» (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵: ۳۲۸).

در مبانی رویکرد میان‌رشته‌ای که مبتنی بر کثرت‌گرایی روشمند است، نگاه محقق عام، فراگیر، و سیستماتیک است. البته منظور از چنین نگاهی کل‌گرایی نیست، زیرا کل‌گرایی در علوم کاری ناممکن و تناقض‌آمیز است. در بررسی مجموعی یا سیستماتیک، شیئی مورد نظر را همچون عضوی از مجموعه‌ای می‌انگارند و روابط و مبادلات گزیده آن عضو را کاوش می‌کنند (سروش، ۱۳۸۲: ۲۹). در رویکرد میان‌رشته‌ای محقق به جای پارادایم گسستن، فروکاستن و تک‌بعدی‌سازی، پارادایم تمایزدهی و پیونددهی را قرار می‌دهد؛ پارادایمی که متمایز کردن بدون گسستن و پیوند دادن بدون این‌همانی کردن یا فروکاستن را امکان‌پذیر می‌کند. این



پارادایم اصل یگانه بسیارگانه یا وحدت در کثرت را در خود دارد که از وحدت و یگانگی انتزاع شده از بالا (کلیت‌گرایی) و از پایین (فروکاست‌گرایی) می‌گریزد (مورن، ۱۳۷۹: ۲۱). آگاهی محقق از چندبعدی بودن واقعیت‌ها نشان می‌دهد که هر بینش تک‌بعدی، تک‌رشته‌ای، و قطعه‌قطعه شده‌ای فقیر است، پس باید این بینش و رشته را با بعدهای دیگر و رشته‌های دیگر پیوند داد. در این رویکرد محقق بین چند رشته پیوند برقرار می‌کند و آنها را به هم مرتبط می‌سازد. هرچند رشته‌های دانش از هم متمایز شده‌اند و با یکدیگر در رقابت‌اند اما در چنین رویکردی مکمل یکدیگر خواهند بود. البته دوری از جزئی‌نگری میل به کمال را نیز در خود دارد، اما این را نیز به ما می‌فهماند که هرگز نمی‌توانیم یک دانش تمام و کمال داشته باشیم. از این رو محقق برای فهمی کامل‌تر و شناختی جامع‌تر باید به رهیافت‌های دیگران نیز توجه کند و حقیقت را تنها نزد خود جستجو نکند.

توجه به بافت در رویکرد میان‌رشته‌ای از اهمیت زیادی برخوردار است. محقق در چنین رویکردی بصیرت کلی خود را پرورش می‌دهد تا در مسیری گام بردارد که او را به شناخت همه‌جانبه نزدیک کند. محقق می‌داند که معنا همان‌قدر که از متن ریشه می‌گیرد، از بافت یا زمینه اجتماعی و فرهنگی نیز تأثیر می‌پذیرد.

انعطاف‌پذیری روانی و داشتن سعه صدر برای ایجاد تعامل با سایر رشته‌ها از لوازم رویکرد میان‌رشته‌ای است. برعکس، خودمحوری شناختی و عاطفی از زمینه‌های روان‌شناختی حصرگرایی‌اند که بدون رفع آنها مطالعه میان‌رشته‌ای امکان تحقق نمی‌یابد. محقق باید ذهن خود را برای حرف‌هایی که دیگران زده‌اند باز کند و سعه صدر داشته باشد. یکی از مهم‌ترین عوامل انکار رهیافت سایر رشته‌ها فقدان زبان مشترک است، بنابراین مطالعه میان‌رشته‌ای تا حدودی محتاج فعالیت در سطح ارتباط کلامی و منطقی است، و سرانجام این که برای دستیابی به رویکرد میان‌رشته‌ای باید به ایجاد مدل منطقی برای ارتباط زوایا و مؤثر بین رشته‌ها توجه کرد (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۳: ۲۵۵-۲۵۴).

از آن‌جا که پژوهش‌های میان‌رشته‌ای مقایسه‌پذیری بین رشته‌ها را ممکن می‌سازد، لذا ضرورت دارد تا پژوهشگر ابتدا بتواند رشته‌ها را با توجه به هم‌افزایی که در این پیوند به آن نیاز دارند با یکدیگر مرتبط سازد. به این منظور نیز پژوهشگر نیاز به زبان مشترکی دارد تا بتواند اطلاعات، داده‌ها، مفاهیم، نظریه‌ها و یافته‌های رشته‌های مختلف را در کانون توجه قرار دهد و قالب‌های بیانی بهتری برای رشته‌های تخصصی به صاحب‌نظران واگذار می‌کند (برزگر، ۱۳۸۷).



به همین منظور تفکر انتقادی به عنوان روشی پایه‌ای برای انجام مطالعات میان‌رشته‌ای در نظر گرفته شده است که مبتنی بر پرسش‌ها، فرایندها، و چگونگی مواجهه با موضوع است. لذا با توجه به این‌که در مطالعات میان‌رشته‌ای حفظ حریم رشته‌های درگیر در پرسش از یک‌سو و چگونگی برقراری ارتباط بین این رشته‌ها از سوی دیگر اهمیت بسیار زیادی دارد، بنابراین چگونگی مواجهه با موضوع و طرح پرسش‌ها از اهمیت حیاتی برخوردار است. چنان‌چه به اعتقاد موران (۲۰۰۱) در این حوزه از مطالعات، کل بیش از مجموع قسمت‌ها یا اجزای خود است. بنابراین دستیابی به کلی معنادار در مطالعات میان‌رشته‌ای چیزی بیش از جمع عددی رشته‌هایی است که با آنها کار داریم.

بنابراین پارادایم حاکم بر بین‌رشته‌ای‌ها، پارادایم پیونددهی است. در واقع پارادایم پیونددهی نوعی کثرت‌گرایی روش‌شناختی در تحلیل یک مسئله است. آن‌چه هم که در تفکر انتقادی مورد توجه قرار دارد حاکی از تلاشی است که بتوان بر پایه آن به داده‌هایی هرچه دقیق‌تر و روشن‌تر، و یافتن ارتباطات موثر در یک پرسش و پاسخ نائل شد. این نکته دقیقاً همان کاری است که در مطالعات میان‌رشته‌ای باید صورت داد. چرا که در این‌گونه از مطالعات بیش از هر چیز باید به نحوه ایجاد یا طرح پرسش، تعیین قلمرو و ابعاد آن، و سرانجام ایجاد ارتباط‌های مؤثر قلمروهای در برگیرنده پرسش توجه نشان داد.

۲. تفکر انتقادی

با توجه به موارد فوق در این مقاله تفکر انتقادی به عنوان عاملی وحدت‌بخش برای تفکر و اندیشیدن به گونه‌ای میان‌رشته‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. چنان‌چه رپکو (۲۰۰۸) نیز یادآور شده است، وحدت بخشیدن به دانش به منظور هم‌افزایی قابلیت‌های آن در جهت پاسخگویی دقیق‌تر به پرسش‌های پیش روی علوم، از اولین و پایه‌ای‌ترین اهداف علوم میان‌رشته‌ای محسوب می‌شود. این تعبیر را روزبر (۲۰۰۰) به گونه دیگری به کار می‌برد. وی میان‌رشته‌ای را فرایندی تعریف کرده است که از استعاره‌ها، تشبیهات، و تمثیلات استفاده می‌کند و موجب همکاری مشترک پژوهشگران در مسئله‌ای معین می‌شود. این مسئله‌های مشترک از پرسش‌های مشترک و فرایندهای مشترک، و البته نه الزاماً مشابه، بر می‌خیزد. این کاری است که تفکر انتقادی می‌تواند برای ما به انجام رساند. در یک معنا تفکر انتقادی تفکری است درباره تفکر؛ تفکری که در تلاش است تا خود را بهبود بخشد. در این رابطه دو چیز ضروری است:



فصلنامه علمی-پژوهشی

۷

تفکر انتقادی به مثابه
روشی عام...

۱- تفکر انتقادی صرف تفکر نیست، بلکه تفکری است که شامل ارتقای خودش نیز است.
 ۲- این ارتقا ناشی از مهارت در استفاده از استانداردهای تفکر است که هر فردی برای ارزیابی تفکر خود به آن احتیاج دارد.

به منظور دسته‌بندی پرسش‌هایی که تفکر را در یک نظم و روش مولد، ارزیابی^۱ می‌کنند، نیازمندیم تا درک و فهمی از چگونگی عملکرد تفکر و نحوه ارزیابی آن داشته باشیم. تفکر انتقادی ابزاری است برای تجزیه و ارزیابی استدلال؛ همان کاری که در گفتگوهای تأثیرگذار سقراطی نیز شاهدیم. در تعبیرهای سقراطی می‌توان مفاهیم بنیادی تفکر انتقادی را به شرح زیر برشمرد (ریچارد پل، ۲۰۰۷).

۱- تجزیه و تحلیل تفکر (متمرکز بر بخش‌هایی از تفکر)

۲- ارزیابی تفکر (متمرکز بر استانداردهایی برای تفکر)

۳- تجزیه نظام‌مند پرسش‌ها (تمایز و تفکیک بین پرسش‌ها)

۴- بسط پرسش‌های مقدماتی یا پیشینی (تمرکز بر پرسش‌هایی که به پاسخ آنها پیش از پرداختن به پرسش‌های پیچیده نیاز داریم).

۵- شناسایی دامنه‌ها و حوزه‌های درونی پرسش‌های پیچیده (تمرکز بر پرسش‌هایی در

قلمرو موضوعات متفاوت یا نظم بخشیدن به موضوعی پیچیده)

وقتی این مفاهیم انتقادی را در پرسش و پاسخ‌هایی که صورت‌بندی کرده‌ایم مورد استفاده قرار می‌دهیم، تفکر را به سطح بالاتری از فهم و کیفیت ارتقا داده‌ایم. پرسش‌هایی که هدف بخش‌هایی از تفکر هستند. این کار به خصوص در مطالعات بین‌رشته‌ای از اهمیت زیادی برخوردار است. چرا که در هر مطالعه بین‌رشته‌ای ابتدا ناگزیریم تا نسبت سؤال‌های خود را با هر یک از حوزه‌های درگیر در مطالعه روشن سازیم. این شیوه‌ای است که سقراط نیز بسیار به آن پایبند است.

استفاده از پرسش‌های تحلیلی به شیوه فوق در گفتگوهای سقراطی در فهم و ارزیابی استدلال بسیار اساسی است. وقتی ما تحلیل یا تجزیه می‌کنیم، در واقع کل‌ها را به بخش‌های کوچک‌تر می‌شکنیم. این کار را انجام می‌دهیم به این دلیل که مسائل در یک کل اغلب تابع مسائل در یک یا چند بخش از آن کل به حساب می‌آیند و موفقیت در تفکر به توانایی ما در شناسایی اجزای تفکر از طریق طرح پرسش‌هایی است که بر آن اجزا متمرکز شده‌اند. بنابراین





یک روش نیرومند برای نظم‌دهی به پرسش‌ها، متمرکز شدن بر اجزای استدلال یا اجزای تفکر است، همانند آنچه که در ادامه آمده است. همان‌طور که پرسش‌ها را منظم می‌کنیم باید راهنما و پرسش‌های مثالی زیر را در نظر داشته باشیم:

۱. اهداف و مقاصد پرسش: هر پرسش واکنشی است به اهداف و موضوع خاص. در نظر بگیرید که شما پیش از آن‌که هدف نهفته در فکر دیگری (یا حتی خودتان) را بفهمید، نمی‌توانید آن را تماماً فهم کنید. در یک مطالعه که پرسش ما پاسخ خود را در بیش از یک رشته می‌یابد، روشن ساختن هدف و قصد از اهمیت زیادی برخوردار است. چرا که عنصر اولیه و پیش‌برنده مطالعه محسوب می‌شود. لذا باید با در نظر داشتن اجزای تفکر در اهداف و مقاصد گام اولیه را در یک مطالعه بین‌رشته‌ای به درستی برداریم.

اجزای تفکر

- قصد^۱، هدف^۲، موضوع^۳، کارکرد^۴
 - پرسش از موضوع: مسئله، موضوع
 - اطلاعات: داده، واقعیات، شواهد، مشاهدات، تجربیات، دلایل و استدلال
 - تفسیر و استنباط و نتیجه: نتایج و راه‌حل‌ها
 - مفاهیم: نظریه‌ها، تعاریف، قوانین، اصول، مدل‌ها
 - مفروضات: پیش‌پنداره‌ها، بدیهیات، مسلم فرض کردن
 - استلزامات و نتایج: که به طور منطقی پدید می‌آیند و آثار و پیامدها
 - دیدگاه: چارچوب مرجع، چشم‌انداز، تعیین موقعیت و جهت‌گیری، جهان‌بینی
- اجزای فوق به ما کمک می‌کنند تا پیش از هر کاری آگاه باشیم که فهم درست از موضوع و اجزای آن مقدماتی‌ترین و پایه‌ای‌ترین گام برای انجام یک سیر مطالعاتی و یا پژوهش درست به طور عام و البته یک مطالعه میان‌رشته‌ای به صورت خاص است. بنابراین پیش از هرگونه اقدامی برای انجام یک مطالعه باید نسبت به آگاهی یافتن از کیفیت و کمیت این اجزا در حوزه مطالعه مورد نظر خود اطمینان حاصل کنیم. این امر در مطالعات بین رشته‌ای از اهمیتی مضاعف

1. purpose
2. goale
3. objective
4. function

برخوردار است. از آنجا که در مطالعات میان‌رشته‌ای همزمان با چند رشته در قلمروهای متفاوت روبرو هستیم، تفکر انتقادی و عناصر آن به ما کمک می‌کنند تا هرچه بهتر بتوانیم به روشن‌سازی و وضوح و در نهایت ایجاد ارتباط‌های مؤثر پرسش مورد نظر خود و نحوه استفاده از رشته‌های متفاوت در پاسخ دادن به پرسشی واحد بهره ببریم. از آنجا در یک مطالعه پایه اولیه و تعیین‌کننده برای تشخیص این‌که دقیقاً با چند رشته به صورت همزمان کار خواهیم داشت، پرسش است، لذا باید به خوبی به زوایای اثربخش در چگونگی طرح پرسش از یک سو و چگونگی تشخیص رشته‌ای مرتبط با پرسش و حوزه مطالعه آگاهی داشته باشیم و به صورتی روشن آن را بیان و کشف کنیم. لذا در یک مطالعه میان‌رشته‌ای، برخلاف مطالعاتی که با یک رشته خاص روبرو هستند، بخشی از مطالعه ما متمرکز شدن بر پرسش و کشف این نکته است که پرسش ما دقیقاً با کدام دیسپلین‌های علمی سروکار دارد. برخی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که با هدف تفکر در انجام یک مطالعه میان‌رشته‌ای باید مد نظر قرار گیرند عبارتند از: (همان: ۹-۶)

۱. پرسش از قصد

- در حال حاضر دقیقاً قصد شما چیست؟
- مقصود شما وقتی که اظهارنظری کرده‌اید چه بود؟
- چرا شما این را نوشته‌اید؟ مخاطب شما کیست؟ چه چیزی را قصد دارید تعقیب کنید؟
- قصد شما از انجام این تکلیف و مأموریت چیست؟
- چه چیزی را سعی داریم به انجام رسانیم؟
- هدف اصلی یا وظیفه اصلی ما در این خط فکری چیست؟
- هدف من از این بخش چیست: دوستی و ارتباط‌گیری، سیاست، قانون، یا همه این‌ها با هم؟
- هدف نهایی من چیست؟ چه اهداف دیگری را باید مد نظر قرار دهم؟ یا چه رشته‌ها یا تعاریف دیگری باید در سؤال خود لحاظ کنم؟

۲. پرسش از پرسش

- هر تفکری پاسخی است به یک پرسش. در نظر بگیرید که شما قادر به درک کامل یک تفکر نخواهید بود تا زمانی که نتوانید پرسشی را که آن تفکر به تبع آن پدید آمده دریابید. این موضوع در مطالعات بین‌رشته‌ای از حساسیت و دقت بالاتری نیز برخوردار است. به دلیل این‌که طرح پرسش در مطالعات بین‌رشته‌ای در مرزهای چند دانش به حرکت در می‌آید:
- من دقیقاً از فهم پرسشی که شما مطرح می‌کنید مطمئن نیستم. ممکن است بیشتر در مورد آن توضیح دهید؟





• پرسش‌های اصلی که شما را در مسیر این رفتار یا در آن موقعیت راهنمایی می‌کند کدام‌ها هستند؟

• آیا این پرسش بهترین پرسش برای متمرکز شدن بر این موضوع است؟ و آیا پرسش مبرم دیگری، که در دست‌یابی به مقصد مورد نظر به آن نیاز داشته باشیم، وجود دارد؟

• پرسشی که در ذهن من است این است؛ آیا شما موافقید یا فکر می‌کنید که می‌توان پرسش دیگری در این زمینه حدس زد یا ارزیابی کرد؟

• آیا پرسش‌ها را باید به این طریق طرح کنیم یا به طریق دیگری؟

• برای چشم‌انداز مورد نظر ما کدام یک از مسیرها جهت طرح پرسش مناسب‌تر است؟ یک دیدگاه محافظه‌کارانه به پرسش و یا یک دیدگاه لیبرال؟

• در طرح چه پرسش‌هایی کوتاهی کرده‌ایم که باید می‌پرسیدیم؟

۳. تجربیات، داده‌ها و اطلاعات پرسش (جستار)

هر پرسش و جستاری در مطالعات بین‌رشته‌ای متضمن اطلاعات پایه‌ای است که در چند رشته توزیع شده است. در نظر داشته باشید که امکان رسیدن به فهم کاملی از همه این موضوع‌ها بدون داشتن فهمی از اطلاعات پس‌زمینه آن مقدور نیست (واقعیات و موارد، داده‌ها و تجربیات)؛ اطلاعاتی که حمایت می‌کنند یا در مورد جستار و پرسش مورد نظر آگاهی می‌دهند. پرسش‌هایی که بر اطلاعات در تفکر متمرکز هستند عبارتند از:

• تفاسیر و اطلاعات شما بر چه اطلاعاتی قرار دارد؟

• چه تجربه‌هایی شما را در این مورد متقاعد ساخته است؟ آیا احتمال دارد که تجربیات شما تحریف شده باشند؟

• چگونه می‌توانیم بفهمیم که این اطلاعات درست هستند یا خیر؟ چگونه می‌توانیم صحت و سقم آنها را بسنجیم؟

• آیا امکان دارد اطلاعاتی، که می‌بایست در نظر می‌داشتیم، از نظر دور مانده باشند؟

• داده‌های مبتنی بر این موضع چیستند؟ چگونه بسط یافته‌اند؟ نتایج ما مبتنی بر داده‌های نرم‌افزاری است یا سخت‌افزاری؟

۴. نتایج و استنتاج‌های جستار یا پرسش

هر تفکر و اندیشه‌ای در مطالعات بین‌رشته‌ای نیازمند پدیدار ساختن استنتاج‌ها، ترسیم نتایج، و خلق معانی است. در نظر داشته باشیم امکان فهم تمام و کمال یک تفکر حتی در یک رشته

را هم نداریم چه برسد به این که بخواهیم همزمان با چند رشته درگیر باشیم و پرسش ما پاسخ خود را در چند رشته جستجو کند. این موضوع اهمیت بیشتری به کاربست تفکر انتقادی می‌دهد و این امکان را فراهم می‌سازد که بتوانیم فهم درستی از استنتاج‌هایی که آن را شکل داده‌اند به دست آوریم. پرسش‌هایی که بر استنتاج‌ها در تفکر متمرکز هستند عبارتند از:

- چگونه به آن نتایج رسیده‌اید؟
- آیا می‌توانید استدلال خود را توضیح دهید؟
- با به دست دادن همه معلوم‌ها بهترین نتیجه ممکن کدام است؟

۵. ایده‌ها و مفاهیم جستار

هر مطالعه و تفکری شامل کاربست مفاهیمی است. باید در نظر داشته باشیم که امکان فهم کامل تفکری بدون رسیدن به فهمی از مفاهیم و تعاریفی که آن را شکل داده‌اند مقدور نیست. در مطالعات بین‌رشته‌ای با مفاهیم بسیار و مرتبط با یکدیگر و با پرسش‌های مطالعه روبرو هستیم. پرسش‌هایی که بر مفاهیم تفکر متمرکز هستند عبارتند از:

- مهم‌ترین ایده‌ای که شما در استدلال مورد استفاده قرار داده‌اید کدام است؟
- آیا ما از مفهوم مناسب و مقتضی استفاده کرده‌ایم، یا این که نیاز داریم تا در نسبت با مسئله خود مفهوم‌سازی مجددی صورت دهیم؟
- آیا به موارد بیشتری احتیاج داریم، یا این که نیاز داریم تا مجدداً در مورد چگونگی طبقه‌بندی موارد فکر کنیم؟
- پرسش ما از سنخ پرسش‌های حقوقی، الاهیاتی، یا اخلاقی استف یا همه این‌ها را در بر می‌گیرد، و یا سنخ دیگری از پرسش است؟

۶. مفروضات جستار یا پرسش

هر مطالعه و تفکری مبتنی بر مفروضات و پیش‌پنداشت‌هایی است. در نظر داشته باشیم که امکان فهم درست و کامل موضوع و پرسشی که همزمان چند رشته را در بر می‌گیرد، بدون این که فهم درستی از آن‌چه تفکر به عنوان پیش‌پنداشت‌ها بر آن مبتنی است وجود ندارد. پرسش‌ها در این خصوص عبارتند از:

- در این مورد تا به حال دقیقاً از کسی تقلید کرده‌اید؟
- چرا در این زمینه تا این اندازه اطمینان دارید؟ نمی‌توانیم فرض دیگری را ترجیح دهیم؟
- چه مفروضاتی نقطه نظر ما را تأیید می‌کنند؟ چه مفروضات جایگزینی را می‌توانیم پدید آوریم؟



۷. استلزامات و نتایج پرسش یا جستار

هر تفکری در جهت و مسیری قرار دارد. تفکر نه تنها از جایی شروع می‌شود (مبتنی بر مفروضات)، بلکه به سمت و سویی نیز متمایل است (استلزامات و نتایج). باید در نظر داشته باشیم که امکان فهم درست یک تفکر وجود ندارد، مگر این‌که شما از مهم‌ترین استلزامات و نتایج آن آگاهی داشته باشید. پرسش‌هایی که بر موضوع استلزامات تفکر متمرکز هستند عبارتند از:

- وقتی که چیزی را می‌گویید، بر چه چیزی دلالت یا اشاره دارد؟
- وقتی چیزی یا کاری را انجام می‌دهیم، مایلیم به کدام نتایج منتهی شود؟
- آیا استلزامات این سیاست یا عمل یا مطالعه را مد نظر داشته‌اید؟

۸. چشم‌انداز و منظرگاه پرسش یا جستار

هر تفکری در یک چشم‌انداز یا چارچوب مرجع رخ می‌دهد. پس باید در نظر بگیریم که امکان فهم تفکری بدون این‌که درک درستی از این چارچوب مرجع یا چشم‌انداز داشته باشیم وجود ندارد. نظر یا پرسش‌هایی که بر این مسئله متمرکزند عبارتند از:

- از کدام منظر به موضوع نگاه می‌کنید؟
- آیا منظر دیگری وجود دارد که می‌بایست در نظر می‌گرفتیم؟

• کدام یک از نقطه‌نظرهای احتمالی در موقعیت مورد نظر بیشترین معنی و مفهوم را دارند؟ علاوه بر پرسش‌های فوق، همواره در مطالعات بین‌رشته‌ای در علوم انسانی بر موضوعاتی تکیه داریم که هدفشان بررسی کیفیت‌هاست. بر این مبنا نیاز داریم پرسش‌هایی را طرح کنیم که هدفشان دستیابی به این کیفیت‌ها باشد. این‌ها پرسش‌هایی هستند که هدفشان کیفیت استدلال است. استانداردهای جهانی فکر استانداردهایی هستند که افراد منطقی و حرفه‌ای، تفکر را به واسطه آن مورد داوری و ارزیابی قرار می‌دهند. اما هنوز بیشتر افراد از این استانداردها، که شاخصی برای ارزیابی تفکر و مطالعه و روش درست هستند، آگاهی ندارند. این استانداردها البته نه محدود، بلکه به طور عمده شامل: وضوح، دقت، درستی و صحت، مرتبط بودن اجزای تفکر با هم، عمق، پهنا و وسعت، منطقی و منصفانه بودن هستند.

متفکران حرفه‌ای صراحتاً از استانداردهای فکری به صورت روزمره بهره می‌برند. آنها وقتی که دیگران یا خودشان در این کار موفق نمی‌شوند، به راحتی تشخیص می‌دهند. آنها به صورت عادی پرسش‌هایی را، به ویژه در خصوص اهداف استانداردهای تفکر، مطرح می‌سازند. در این‌جا به برخی از راهنماهایی که برای ارزیابی تفکر به کار می‌روند، به همراه برخی از پرسش‌هایی



که توسط متفکران دارای نظم و روش به آن‌ها پرداخته می‌شود می‌پردازیم؛ پرسش‌هایی که در مکالمات سقراطی نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این جمله معروفی از سقراط است که اهمیت تفکر انتقادی را آشکار می‌سازد: «زندگی نیازمندی ارزش زیستن ندارد». از این جهت است که سقراط با پرسش‌های پیاپی زیست روزمره مردم را به انتقاد می‌گیرد و تلاش دارد تا نشان دهد که چگونه انسان‌ها با ناندیشیدن، از آنچه انجام می‌دهند و آنچه می‌گویند به واقع اطلاع ندارند یا اطلاع اندکی دارند. برای دستیابی به فهمی درست از آنچه می‌خواهیم انجام دهیم یا با آن روبرو هستیم، ناگزیریم به موارد زیر دست یابیم (کیتینگ، ۱۹۸۹):

۱. وضوح جستار یا پرسش

توجه داشته باشیم که تفکر همیشه کم و بیش تا اندازه‌ای آشکار است. و در نظر داشته باشیم قادر نخواهیم بود به درستی تفکری را درک کنیم مگر این‌که آن اندازه‌ای را که می‌توانیم با دقت شرح دهیم و یا با مثال روشن کنیم مشخص سازیم. این‌ها پرسش‌هایی هستند که در مطالعات میان‌رشته‌ای از اهمیت مضاعفی برخوردارند. چرا که سر و کار داشتن همزمان با چند حوزه و رشته، پرسش‌های مداومی را به صورت پی‌درپی می‌طلبد تا ما را به مقصود نزدیک سازد. پرسش‌هایی که به وضوح تفکر کمک می‌کنند عبارتند از:

- آیا می‌توانیم آنچه را که می‌گوییم با دقت توضیح دهیم؟
- آیا می‌توانیم درباره چیزی که می‌گوییم مثالی بیاوریم و یا این‌که دقیقاً نقطه نظرمان را آشکار کنیم؟

- من چیزهایی را که فکر می‌کنم می‌فهمم، آیا چیزی را که می‌فهمم، درست فهمیده‌ام؟

۲. دقت پرسش یا جستار

توجه داشته باشیم که تفکر همیشه از دقت لازم برخوردار نیست. و امکان فهم درست موضوع و تفکر بدون این‌که آن را با جزئیات توضیح دهیم وجود ندارد. پرسش‌هایی که متمرکز بر موضوع دقت در مطالعه و تفکر هستند عبارتند از:

- آیا می‌توانیم جزئیات بیشتری ارائه دهیم؟
- آیا می‌توانیم به صورت مشخص‌تر به آن اشاره کنیم؟
- آیا می‌توانیم ادعاهای خودمان را به صورت دقیق‌تر و کامل‌تری ارائه کنیم؟

۳. صحت یا درستی جستار و پرسش

توجه داشته باشیم که تفکر و سیر مطالعاتی ما همیشه از صحت و درستی برخوردار نیست و





نمی‌توانیم آن را تماماً ارزیابی کنیم، مگر این‌که تعیین کرده باشیم که آیا آن تفکر می‌تواند چیزها را آن‌گونه که هستند نمایش دهد؟ پرسش‌هایی که متمرکز بر این موضوع هستند عبارتند از:

- چگونه می‌توانیم درستی یا نادرستی آن را ارزیابی کنیم؟
- چگونه می‌توانیم موارد ادعا شده را اعتبارسنجی کنیم؟
- آیا می‌توانیم به صحت داده‌های به دست آمده (که منبع سؤالات ذهن هستند) اعتماد کنیم؟

۴. ارتباط پرسش یا جستار

توجه داشته باشیم که تفکر به صورت عام و تفکر بین‌رشته‌ای به صورت خاص، همواره امکان و قابلیت سردرگمی و جداافتادگی از مسیر اصلی پرسش، موضوع مورد نظر، و مسئله را به همراه دارد. و بدون اطمینان حاصل کردن از این‌که تمام ملاحظات اصالتاً مرتبط با مسئله محوری پرسش است، امکان ارزیابی سیر مطالعاتی و تفکر را نخواهیم داشت. پرسش‌هایی که متمرکز بر این موضوع هستند عبارتند از:

- نمی‌توانم متوجه شوم آن‌چه شما می‌گویید مرتبط با پرسش و مسئله است. می‌توانید به من نشان دهید که این‌ها چگونه با هم مرتبطند؟

- می‌توانید توضیح دهید چه ارتباطی بین آن‌چه شما به عنوان پرسش مطرح می‌کنید و آن‌چه ما به عنوان پرسش بر آن متمرکز هستیم وجود دارد؟

۵. عمق جستار یا پرسش

این پرسش هم می‌تواند کارکردی در سطح چیزها و هم بررسی و کاوشی در لایه‌های زیرین‌تر و عمیق‌تر موضوعات و موارد داشته باشد. در نظر داشته باشیم که نمی‌توانیم ارزیابی درستی از یک خط یا مسیر فکری داشته باشیم مگر این‌که اندازه‌ای را که برای انجام کار مورد نظر به آن نیاز داریم و آن اندازه‌ای که در دسترس است و مقایسه آن با عمقی که در واقع به آن دسترسی داریم روشن سازیم. برای این‌که تعیین کنیم یک پرسش عمیق است یا نه، نیاز داریم تا مشخص کنیم که آیا آن پرسش پیچیدگی‌هایی که می‌بایست مد نظر قرار بگیرند را در بر می‌گیرد؟ پرسش‌هایی که بر این موضوع متمرکز هستند عبارتند از:

- پرسش طرح شده ساده است یا پیچیده؟ پاسخ به آن ساده است یا دشوار؟
- چه چیزی از آن یک پرسش پیچیده می‌سازد؟
- چگونه با پیچیدگی‌های ذاتی پرسش رفتار می‌کنیم؟

۶. وسعت جستار یا پرسش

تفکر می‌تواند برخاسته از ذهنی به گستره کم یا گستره وسیع باشد. البته وسعت تفکر نیاز دارد

به این که متفکر با بیش از یک نقطه نظر یا چارچوب مرجع یا مفروض را مد نظر داشته باشد. در نظر داشته باشیم که امکان ارزیابی درست مسیر یک مطالعه میان رشته‌ای را نخواهیم داشت، مگر این که آن اندازه‌ای را که به عنوان حد و گستره مورد نیاز تعیین کرده‌ایم در قیاس با آن اندازه‌ای که در واقع مورد آزمون قرار گرفته مشخص ساخته باشیم. پرسش‌هایی که بر این موضوع متمرکز هستند عبارتند از:

- چه نقطه نظراتی به این موضوع مرتبط هستند؟
- تا این جا چه نقطه نظرات مرتبطی را فراموش کرده‌ام؟
- آیا ممکن است به این دلیل که حاضر به تغییر در نگرش خود نبوده‌ام، نتوانسته باشم از یک منظر مخالف موضوع مورد نظر را در نظر بگیرم؟
- آیا منظرگاه‌های مخالف را با باوری مناسب و منصفانه وارد کرده‌ام یا فقط برای رفع تکلیف این کار را انجام داده‌ام؟
- من به پرسش از یک منظر اقتصادی توجه داشته‌ام. مسئولیت اخلاقی من در این مورد چیست؟

• در این موضوع از زاویه لیبرال‌ها توجه داشته‌ام. محافظه‌کارها در این زمینه چه می‌گویند؟ حاصل آنچه که تا این جا بیان شد این است که سیرهای مطالعاتی به خصوص سیرهای مطالعاتی که همزمان با چند رشته سر و کار دارند، در بسیاری از مواقع با پرسش‌های متعددی روبرو هستند تا بتوانند به مقصود خود دست یابند. از آن جا که معمولاً انتظار می‌رود تا در مطالعات بین رشته‌ای با پیچیدگی‌های بیشتری نیز روبرو باشیم، لذا این نکته از اهمیت زیادی برخوردار است تا هم دقت بیشتری را برای روشن شدن مسئله به خرج دهیم و هم این که حوزه و قلمرو پرسش‌های خود را با دقت و وضوح بیشتری ارائه کنیم و اطمینان حاصل کنیم که به فهم درستی از آن و موضوع خود رسیده‌ایم. به این معنا حوزه‌های مطالعاتی بین رشته‌ای قلمروهای پیچیده‌تری نسبت به دیگر حوزه‌ها هستند که همزمان با چند رشته سر و کار دارند.

بین رشته‌ای‌ها، قلمرو پرسش‌های پیچیده

دانستن و توجه به این نکته از اهمیت زیادی برخوردار است که بدانیم، زمانی که به دنبال یک پرسش پیچیده هستیم که بیش از یک حوزه از تفکر را پوشش می‌دهد، باید پرسش‌های مقدماتی را که پرسش‌های مبتنی بر آن حوزه را صورت‌بندی می‌کنند نشانه بگیریم. به عنوان مثال، آیا این پرسش شامل رشته یا حوزه اقتصاد است؟ یا این که شامل رشته‌ها و حوزه‌های



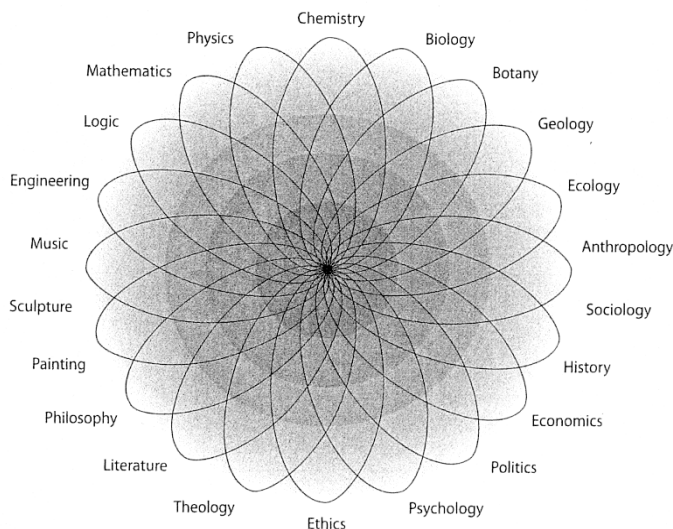
زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، فرهنگ، سیاست، اخلاق، روانشناسی، مذهب، تاریخ، یا دیگر حوزه‌ها می‌شود؟ برای هر یک از ابعاد ذاتی تفکر در پرسش، پرسش‌ها را باید به گونه‌ای صورت‌بندی کرد که ما را مجبور سازد تا پیچیدگی‌هایی را که ممکن است به صورت مداوم در معرض فراموشی قرار گیرند در نظر داشته باشیم. بنابراین زمانی که متمرکز بر حوزه‌ها و ابعاد در پرسش‌ها هستیم، باید همواره این قبیل پرسش‌ها را مد نظر داشته باشیم:

- قلمروها یا حوزه‌های درونی و ذاتی تفکر در این پرسش پیچیده کدام‌ها هستند؟
- آیا در این پرسش به همه قلمروهای مرتبط رسیدگی کرده‌ام؟
- آیا ممکن است که در این رابطه برخی از جنبه‌های مهم را از قلم انداخته باشم؟

شکل زیر که توسط جان تراپاسو^۱ تهیه شده است، برخی از حوزه‌هایی را که ممکن است در یک پرسش پیچیده و چندوجهی جاسازی شده باشد نشان می‌دهد (الدر، ۲۰۱۰):

**Mathematics and
Quantitative Disciplines**

**Physical and
Life Sciences**



**Arts and
Humanities**

**Social
Disciplines**

Domains of Questions (by discipline)

This diagram was adapted from a diagram created by John Trapasso.



فصلنامه علمی-پژوهشی

1. John trapasso

مثال‌های زیر که پرسش‌هایی از پرسش‌های بین‌رشته‌ای است، وضوح بیشتری به موضوع

می‌بخشند:

اقتصاد

- چه انواعی از فشارهای اقتصادی موجب استفاده از مواد مخدر می‌شوند؟
- برای به حداقل رساندن اثرات پولی یا مالی فرهنگ استفاده از مواد مخدر چه کارهایی می‌توان انجام داد؟

سیاست

- کدام راه‌حل‌های ممکن در خصوص مصرف مواد مخدر از لحاظ سیاسی قابل پذیرش نیستند؟
- آیا هیچ راه‌حل واقعی سیاسی بالقوه‌ای وجود دارد؟
- تا چه اندازه‌ای ساختار سیاسی در تشدید مشکل یا مسئله اثرگذار است؟

جامعه‌شناسی

- کدام اقدامات و ساختارهای اجتماعی مصرف مواد را تقویت می‌کنند؟
- چگونه عضو یک گروه بزهکار در مصرف مواد مخدر مشارکت دارد؟
- آیا عضویت در هر گروهی یا بر عکس اعضای انزواجوی گروه به مسئله مصرف مواد

کمک می‌کند؟

زیست‌شناسی

- چگونه ژنتیک در مصرف مواد مخدر نقش بازی می‌کند؟
- در نتیجه مصرف مواد مخدر چه تغییرات زیست‌شناختی در بدن در مسئله مداخله دارد؟

جمع‌بندی

در رهیافت به یک پرسش بسیار سودمند است تا مشخص کنیم که پرسش از چه نوعی است. آیا پرسشی است با یک پاسخ قطعی و صریح؟ آیا پرسشی است که مستلزم یک انتخاب ذهنی است؟ یا پرسشی است که نیاز دارد تا پاسخ‌های متناقض را نیز در نظر داشته باشیم؟ آیا پرسشی است که با یک رشته خاص سر و کار دارد، یا این که پاسخگویی به آن همزمان به چند رشته نیاز دارد؟ در هر صورت باید توجه داشته باشیم که پرسش‌های میان‌رشته‌ای باید به پاسخ‌های میان‌رشته‌ای نیز ختم شوند و نمی‌توان به پرسش‌های میان‌رشته‌ای از طریق یک پرسش پاسخ داد. لذا توجه به انواع پرسش‌هایی که در این زمینه با آن روبرو هستیم از اهمیت زیادی برخوردار است.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۸

دوره ششم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۳

۱. تفکر بین‌رشته‌ای و سه نوع پرسش اثرگذار

روش‌های متعددی برای دسته‌بندی پرسش‌ها به منظور تجزیه و تحلیل آنها وجود دارد. یک روش این است که بر نوع استدلال مورد نیاز برای پرسش متمرکز شویم. پرسش‌های تک‌سیستمی^۱ پرسش‌هایی هستند که فرایندها یا روش‌هایی ثابت برای دست‌یابی به پاسخ دارند. در پرسش‌های بدون سیستم و نظام مشخص^۲ پاسخ مناسب منطبق بر ترجیح ذهنی یک فرد است، در حالی که هیچ پاسخ درستی وجود ندارد. در سیستم پرسش‌های متناقض^۳ نقطه نظرات متعدد متناقضی در آن وجود دارد که یک شخص ممکن است به صورت استدلالی پاسخی برای پرسش دنبال کند. در این مورد پاسخ بهتر و پاسخ بدتر وجود دارد، اما هیچ یک از آنها قابل تصدیق یا رد به صورت قطعی و نهایی نیست. زیرا این‌ها مواردی هستند درباره چیزهایی که حتی متخصصان هم درباره آنها توافقی ندارند (بنابراین تضاد از یک سیستم به سیستم دیگر وجود دارد).

۱-۱. پرسش‌های فرایندی و رویه‌ای (سیستم ثابت یا خطی)

این‌ها پرسش‌هایی با رویه یا روشی مستقر و ثابت به منظور دست‌یابی به پاسخ هستند. این پرسش‌ها از طریق واقعیت‌ها و تعاریف و یا هر دو این‌ها تثبیت شده‌اند. آنها در مکانیک، همین‌طور در علوم فیزیک و زیست‌شناسی روش‌های مسلط هستند. به عنوان مثال:

- نقطه جوش چیست؟
- اندازه این اطاق چقدر است؟
- اختلاف این معادله چقدر است؟
- هارد درایو کامپیوتر چگونه کار می‌کند؟
- حاصل جمع عددهای ۶۵۹ و ۹۷۹ چند است؟
- سوپ گوجه فرنگی را در سنت لهستانی چگونه درست می‌کنند؟

۱-۲. پرسش‌های ترجیحی (بدون نظام یا سیستم)

پرسش‌هایی هستند با پاسخ‌های متعدد و نشئت گرفته از ترجیح‌های مختلف انسان. (یک مقوله در قواعد ذهنی سلاقی) مثال‌ها:

- ترجیح‌تان کدام است: تعطیلات در کوهستان یا در ساحل دریا؟

1. one system
2. no system
3. conflicting system



- دوست دارید موهایتان را چگونه مرتب کنید؟
- آیا دوست دارید به اُپرا بروید؟
- چه طرحی از رنگ را برای اطاق خود می‌پسندید؟

۱-۳. پرسش‌های مبتنی بر داوری‌های استدلالی (سیستم‌های متناقض)

پرسش‌هایی که در یک مطالعه و سیر فکری بین‌رشته‌ای با آن روبرو هستیم از نوع سوم است. این‌ها پرسش‌هایی هستند که به استدلال نیاز دارند اما با بیش از یک پاسخ مستدل روبرو هستند. این‌ها پرسش‌هایی هستند که برای مباحثه معقول به نظر می‌رسند؛ پرسش‌هایی با پاسخ‌های بهتر و بدتر. (پاسخ‌های مبتنی بر استدلال مناسب و حامیانه، یا استدلال ضعیف و غیرحامیانه). در این نوع از استدلال بهترین پاسخ را درون محدوده‌ای از امکان‌ها جستجو می‌کنیم. پاسخ این قبیل پرسش‌ها را با استفاده از استانداردهای جهانی عقلی یا عقلانی مانند گستره پرسش، عمق آن، منطقی بودنش، و یا هر چهار مورد ارزیابی می‌کنیم. این نوع پرسش‌ها در رشته‌های علوم انسانی مانند تاریخ، فلسفه، اقتصاد، جامعه‌شناسی، هنر، و رشته‌هایی از این قبیل، و البته بین‌رشته‌ای‌ها بسیار برجسته هستند. به عنوان مثال:

- چگونه می‌توانیم بهترین راه‌حل را برای مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین مسائل امروز اقتصاد ملی ارائه دهیم؟
 - چگونه می‌توانیم تعداد افرادی را که به داروهای غیرمجاز اعتیاد دارند به طور قابل توجهی کاهش دهیم؟
 - چگونه می‌توانیم تعادلی بین علایق تجاری و حفاظت از محیط زیست ایجاد کنیم؟
 - آیا سقط جنین قابل توجیه است؟
 - سیستم مترقی مالیات چگونه باید باشد؟
 - بهترین نظام اقتصادی برای این کشور خاص کدام است؟
- بنابراین همان‌طور که از خصلت این نوع پرسش‌ها بر می‌آید آشکار است که ارائه یک پاسخ نهایی به این پرسش‌ها شدنی نیست و در ضمن کمک گرفتن از رشته‌های مختلف و مرتبط را به صورت همزمان می‌طلبد.



منابع

- آفاگل زاده، ف (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بارت، ر (۱۳۷۳)، *از اثر تا متن*. ترجمه مراد فرهادپور، ارغنون، ش ۴، صص ۵۷ - ۶۶.
- برزگر، الف (۱۳۸۷)، *تاریخچه، چیستی و فلسفه پیدایی علوم میان رشته‌ای*. فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، سال اول، شماره ۱، صص ۳۷ - ۵۶.
- بهرام پور، ش (۱۳۷۹)، *درآمدی بر تحلیل گفتمان*. مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی، به اهتمام محمدرضا تاجیک، تهران: فرهنگ گفتمان.
- دور تیه، ژ. ف (۱۳۸۲)، *علوم انسانی گستره شناخت‌ها*. ترجمه مرتضی کتبی و دیگران، تهران: نشر نی.
- رهادوست، ب (۱۳۸۲)، *رویکرد بین رشته‌ای و مطالعات ادبی*. زیباشناخت، شماره ۹.
- سروش، ع (۱۳۸۲)، *علم چیست، فلسفه چیست؟* تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- فرامرز قراملکی، الف (۱۳۸۳)، *اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی*. قم: حوزه علمیه قم.
- لازی، ج (۱۳۷۷)، *درآمدی تاریخی به فلسفه علم*، ترجمه علی پایا، تهران: سمت.
- مورن، الف (۱۳۷۴)، *روش؛ طبیعت طبیعت*. ترجمه علی اسدی، تهران: سروش.
- _____ (۱۳۷۹)، *درآمدی بر اندیشه پیچیده*. ترجمه افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.

Elder L. & Richard Paul (2010), *Asking Essential Question*, Foundation for Critical Thinking press, p17

Keating, P. nd Oakes, J 1988. "Access to Knowledge: Breaking down Barriers to Learning". denver co: The Education Commission of the States.

Moran, J (2001), *Interdisciplinary: the New Critical Idiom*, London: Routledge.

Repko, A (2008), *Interdisciplinary Research: Theory and Method*: Thousand Oaks, Canada: sage. Research Evaluation, 15,3, Beech Tree Publishing England.

Resweber, J (2000), *Interdisciplinary Research*, Thousands Oaks, Canada, Sage

Richard, P. & Elder L (2007), *The Art of Socratic Questioning, Based on Thinking Concept & Tools*. Foundation For critical Thinking press, pp4-6.



فصلنامه علمی-پژوهشی

Critical Thinking as a General Method for Interdisciplinary Research of Humanities

Reza Akbari Nouri¹

Abstract

The method is an essential and determining element in any action for being successful; among them, the method is of high importance in research and studying. In this respect, the study and research are not so important per se, as how it's fulfilled.

The present paper aims to introduce the general method with unlimited application in order to do the interdisciplinary research and study and also enumerate the analysis and usage of critical thinking to present it as a general method to fulfill the interdisciplinary study and research of Humanities.

Keywords: Critical Thinking, Method, Interdisciplinary, Humanities.



*Interdisciplinary
Studies in the Humanities*

1

Abstract

1. Assistant Prof. of Political Science, Dept. Law, Political Science & Economic Faculty, Tehran-South Branch of Islamic Azad University. aber.reza@gmail.com